

## نگرشی مجدد به اندیشه های نوام چامسکی

دکتر نصرالله پور افکاری\* و مسعود کیانپور\*\*

### چکیده

چامسکی یکی از بزرگترین نظریه پردازان معاصر در حوزه علوم انسانی و به ویژه در رشته زبان شناسی می باشد. در این مقاله با مطرح کردن دعوی او بر علیه دو جریان عمده فکری در رشته زبان شناسی، به چگونگی مخالفت وی با زبان شناسی ساختارگرا - که معتقد به وجود تفاوت های بنیادین در بین زبان های مختلف است - از یک سو، و ایستادگی در برابر روانشناسی رفتاری، که فراگیری زبان را، حاصل فراگردهایی همچون تقلید، تعمیم و انعکاس مشروط می داند، از سوی دیگر؛ پرداخته خواهد شد. همچنین در ادامه با طرح نظریه زبانی چامسکی تحت عنوان دستور زبان زایشی، آنچه را که به انقلاب چامسکی در زبان شناسی معروف گردید، به همراه انتقاداتی که به نظریه وی وارد شده است، مورد توجه قرار خواهیم داد. نظرات چامسکی نه تنها رشته زبان شناسی را دچار تحول اساسی ساخت، بلکه در رشته های روانشناسی و فلسفه نیز بینشها و رویکردهای جدیدی نسبت به مقوله زبان بوجود آورد. خود وی نیز بخاطر گرایشهای شدیداً انتقادی نسبت به سیاستهای خارجی آمریکا و تفکرات عمیقاً

\* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد شوشتر.

\*\* کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه اصفهان.

فلسفی‌اش، نه صرفاً به عنوان یک زبان‌شناس، بلکه به عنوان یک اندیشمند و متفکر دوران معاصر شناخته می‌شود. در این بررسی، به چند و چونی و فراز و فرود نظرات چامسکی از دیدگاههای مختلف جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی جهت ایضاح پاره‌ای از پیچیدگی‌های آن پرداخته خواهد شد. تحلیل و بررسی این نظرات و دستاوردهای آن در جامعه‌شناسی و به ویژه در زبان‌شناسی هدف اولیه این تحقیق است. روش تحقیق در این نوشتار، روش اسنادی و کتابخانه‌ای است.

**واژه‌های کلیدی:** واقعیات زبان‌شناسی، زبان‌شناسی ساختارگرا، روانشناسی رفتاری، دستور زبان زایشی

## مقدمه

انقلابی که چامسکی در زبان‌شناسی به پا کرد، کم و بیش همان چهارچوبی را دنبال می‌کند که تامس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی توصیف کرده است<sup>۱</sup> و نتایج آن رشته‌های روانشناسی و فلسفه را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. در زبان‌شناسی او مصراً کوشیده است که توجه همگان را به ماهیت شگفت‌انگیز آن دسته از واقعیات زبان‌شناسی که به علت بدیهی بودن نیازی به تبیین آنها احساس نمی‌شود، جلب کند. بدین جهت می‌توان گفت آن ظرافت و دقت بلیغ ریاضی که وی در بیان خواص دستگاه‌های گوناگون، توصیف دستوری به کار برده است، جزء اصیل‌ترین و پایدارترین خدمات به رشته زبان‌شناسی محسوب می‌گردد (لاینز، ۱۴:۱۳۷۶). در این مقاله، ضمن بررسی نظرات چامسکی در زبان‌شناسی و انقلابی که وی در این رشته بوجود آورد، به دنبال مطرح کردن دعوی او بر علیه دو جریان فکری عمده در زبان‌شناسی هستیم، که تا قبل از گسترش نظریه زبانی چامسکی، اصلی‌ترین جریان‌های فکری مرسوم در زبان‌شناسی را تشکیل می‌دادند: نظریه زبان‌شناسی ساختارگرا و روان‌شناسی رفتاری. ریشه‌های ساختارگرایی را می‌توان در نظرات دوسوسور، یواس و دیگر زبان‌شناسان متقدم یافت، که اعتقاد به وجود تفاوتها و اختلاف‌های عمده در بین زبان‌های خاص دنیا دارند. بر

۱- تامس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۶۲) ضمن بحث فرضیه‌ها و باورهایی که دانشمند در چهارچوبی معین درباره آنها به تحقیق مشغول می‌گردد، اصطلاح «پارادایم» (Paradigm) را بکار می‌برد و می‌گوید مادامی که این فرضیه‌ها و باورهای مورد عمل ثابت هستند، پژوهش دانشمند از حالت طبیعی علمی برخوردار است.

این اساس، وجود مشترک زبانی یا به تعبیر علمی «همگانی‌های زبان» در بین دستور زبان‌های رایج دنیا بسیار ناچیز بوده و زبان‌های مختلف را می‌بایست جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر مطالعه کرد. چامسکی ضمن رد این ادعا اعلام کرد، اصول زیر بنایی ساخت زبان آنچنان صریح و دقیق است که می‌توان آن را فطری و بخشی از سرشت انسان دانست. و چون دستور زبان با هدف توصیف و تبیین ساخت زبان انسان ساخته و پرداخته شده و به لحاظ آنکه ساخت زبان انسان، از ساختمان ذهن او تأثیر پذیرفته، از این رو، درک دستور زبان زایشی، برای کسانی که علاقه‌مند هستند از راه زبان آموزی، انسان و اندیشه‌اش را بشناسد، ضروری است (عزیدفتری، ۱۳۷۲: ۱۲۵).

دومین جریان فکری که چامسکی سرسختانه به مخالفت با آن پرداخت، روان‌شناسی رفتارگرا و در رأس آن‌ها نظرات بی. اف. اسکیز در کتاب گفتار زبانی است<sup>۱</sup>. رفتارگرایان زبان انسان را مانند رفتارهای غریزی که ثمرهٔ فرآیند محرک-پاسخ است در نظر گرفته و معتقداند افراد انسانی از طریق عملکردهایی همچون تعمیم، تقلید و انعکاس مشروط زبان را فرا گرفته و آن را در زندگی روزانه خود به کار می‌برند. در مقابل چامسکی، با تأکید بر بعد خلاقیت زبان خاطر نشان می‌سازد که دستگاه‌های ارتباطی که انواع دیگر جانوران به کار می‌برند، به این اندازه وسیع و دارای خلاقیت نیستند، بلکه اکثر آنها صرفاً انتقال دستهٔ محدود و نسبتاً کوچکی از پیام‌های مشخص را اجازه می‌دهند که معنای آنها ثابت و مقرر است (لایتز، ۱۳۷۶: ۶۲). به نظر چامسکی همین که کودک دستور یک زبان را فرا گرفت قادر خواهد بود جملات بی‌شماری را مبتکرانه بدون اینکه آنها را قبلاً شنیده باشد، تولید کند و به کار برد.

بنابراین، دستور زبان در نظریهٔ چامسکی همچون مجموعهٔ قواعد محدودی می‌باشد که به گویندگان یک زبان اجازه می‌دهد با استفاده از آن، جملات نامحدودی را تولید کرده و به جای واکنش دهندگانی صرف، نسبت به محرکهای بیرونی، فعالانه به کنش گفتاری پردازند. حملات و انتقادات چامسکی به این دو جریان فکری در زبان شناسی سبب گردید که وی نظریهٔ زبانی خود و دستور زبان زایشی را ارائه دهد. همانگونه که قبلاً هم ذکر شد، این نظریه تحول‌شگرفی را در رشتهٔ زبان شناسی به دنبال داشت. و بالاخره وی در مصاف با تجربه‌گرایی، به عنوان یک متفکر اجتماعی، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- برای اطلاع از جزئیات نظرات وی رجوع کنید به «مروری بر رفتار زبانی ب. اف. اسکیز در زبان» (جلد سوم).

## زبان و اندیشه

قدمت زبان گفتاری یعنی تکلم به قدمت حیات انسان می‌رسد. بعضی‌ها اظهار می‌دارند بشر به تقلید از صداهای طبیعت مثل باد و آب و حیوانات زبان باز کرده است. بعضی احساسات مختلف مثل خشم و شادی را منشأ آواها و صداها و بعد تکامل آنها دانسته‌اند. برخی هم تناسب اندام و اعضاء دهانی و تکلمی را باعث زبان دار بودن بشر می‌دانند. در جامعه‌شناسی، پیروان مکتب کنش متقابل نمادین، زبان را مقدم بر اندیشه دانسته، معتقداند وجود زبان، که خود یک محصول اجتماعی است در تحلیل نهایی بوجود آورنده ذهن است. ذهن را می‌توان به عنوان گفتگوی داخلی انسان با خودش، از طریق نمادهای معنی دار تعریف کرد (ریترز، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

اما در مقابل، نظریات دیگر حاکی از آنست که ناحیه گسترده‌ایی از اندیشه، وجود دارد که هیچ رابطه‌ایی با گفتار ندارد. والن (Valen)، کافکا (Kafka)، دلاکروا (Delakrua)، و پیازه در بررسی‌های خود درباره کودکان معمولی و بوهلر (Bohler) در بررسی خود درباره کودکان کر و لال، دریافتند که ادراک کودک از پیوند بین واژه و شیء، بلافاصله به آگاهی روشنی از رابطه نمادین دال و مدلول نمی‌انجامد. کودک در گفتار خود مدارانه خود، تنها درباره خودش سخن می‌گوید، هیچ پاسخی نمی‌طلبد و اغلب اهمیت نمی‌دهد کسی به او گوش می‌دهد یا نه، هانفمان و واکار، (۱۳۶۱). شترن (Stem) در بررسی‌های خود دریافت، زمانی که کودک به جستجوی فعالانه واژه‌ها مبادرت می‌ورزد مرحله تازه‌ایی در پیشرفت زبانش حاصل می‌شود. در این زمان که نظام نشانه‌ایی عالی گفتار، از میان توده سایر نشانه‌ها پدیدار می‌گردد، زبان کارکرد ویژه‌ایی در رفتار می‌یابد. در گسترش گفتار کودک، می‌توان با اطمینان مرحله پیش از اندیشگی و در گسترش اندیشه‌اش مرحله پیش از زبانی را مشاهده کرد. به زعم شترن گسترش گفتار از همان قوانینی پیروی می‌کند که دیگر فرایندهای روانی در بردارنده نشانه‌ها (هانفمان و واکار ۱۳۶۱: ۵۴). این فرایند در چهار مرحله گسترش می‌یابد: نخست مرحله ابتدایی یا طبیعی است که منطبق با گفتار پیش از اندیشگی و اندیشه پیش از زبانی است. مرحله بعدی مرحله ایست که می‌توان آن را روان شناسی ساده نامید، تجربه کودک با خاصیت‌های فیزیکی بدن خود و اشیاء اطرافش و کاربرد این تجربه در مورد استفاده از چیزهای مختلف، نشان دهنده بکارگیری اولین عناصر هوش عملی و شکوفنده کودک است.

نگاهی مجدد به اندیشه‌های نوام چامسکی / ۱۷

در این مرحله، در نزد کودک دستور زبان زودتر از دستور اندیشه فرا گرفته می‌شود. مرحله سوم با نشانه‌های بیرونی مشخص می‌شود، در این هنگام عملکردهای بیرونی برای کمک در حل مسائل درونی به کار می‌روند و گسترش زبان خود را با گفتار خود مدارانه نشان می‌دهد. مرحله چهارم و آخرین مرحله، مرحله درون‌رشدی نام دارد. در این مرحله عملکردهای بیرونی به درون باز می‌گردند و دگرگونی شگرفی در فرایند تکلم به دست می‌دهند. شمارش ذهنی و به کار بردن حافظه منطقی در این مرحله آغاز می‌شود. این مرحله در گسترش زبان، مرحله نهایی گفتار درونی و بی صدا است و تنها چیزی که می‌ماند تعامل پیوسته‌ایی بین عملکردهای بیرونی و درونی است (هانفمان و واکار ۱۳۶۱: ۷۲-۷۶).

اندیشه و زبان را می‌توان همچون دایره‌های متقاطع در نظر گرفت که در بخش مشترکشان با یکدیگر انطباق یافته تا آنچه را که اندیشه زبانی نامیده می‌شود تولید نمایند. در واقع، گسترش اندیشه بوسیله زبان صورت می‌گیرد، یعنی همان ابزارهای زبانی اندیشه که خود توسط تجربه اجتماعی - فرهنگی کودک بدست می‌آید (همان: ۷۹).

اکنون، با توجه به توضیحات فوق موقع آنست که نظرات چامسکی در این زمینه مورد مذاقه قرار گیرد.

چامسکی معتقد است یادگیری زبان از جانب کودک به مثابه ساختن نوعی نظریه زبانی است. کودک به کمک تعداد محدودی از داده‌های زبانی، نظریه زبانی خود را کشف می‌کند. این نظریه نه تنها شامل دامنه بس وسیع پیش‌بینی می‌باشد، بلکه کودک را قادر می‌سازد که مقدار متنابهی از داده‌های زبانی را، که شالوده نظریه زبانی وی را تشکیل می‌دهند، کنار هم بگذارد. چامسکی می‌گوید کودک در هنگام تولد نمی‌داند کدامین زبان را خواهد گرفت، اما باید بداند که دستور زبان وی، می‌باید دارای شکل پیش ساخته ای باشد. به نظر چامسکی آنچه که به سمع کودک می‌رسد - یعنی زمانی که اشخاص دیگر او را مخاطب قرار می‌دهند و یا کودک گفتگوی آنها را می‌شنود - محدود، گسیخته و ناقص است. به نظر نمی‌رسد که کودک بتواند زبان را صرفاً از راه تعمیم این گونه تجربه‌های زبانی اندک، یعنی با شنیدن گفته‌های دیگران یاد بگیرد. افزون بر این، وی زبان را در خردسالی و پیش از آنکه قوای دماغیش رشد کرده باشد فرا می‌گیرد. مطالب فوق چامسکی را به آنجا رساند که مدعی شود کودک پیش از آنکه حرف زدن را بیاموزد از قبل صورت زبان را به طور فطری در ذهن خود دارد. او می‌نویسد: «امتیاز انسان در این است

که ذهن او به گونه ایست که می تواند زبان های معینی چون زبان های طبیعی موجود را بسازد و یاد بگیرد. این توانایی مطلقاً نشانگر هوش عمومی او نیست، بلکه پدیده ایست فطری و خاص نوع انسان. در یکی از بلند پروازانه ترین گونه های این نظریه، چامسکی از کودک به عنوان موجودی یاد می کند که با دانش کامل دستور زبان همگانی، یعنی با طرحی ثابت برای فراگیری زبان پا به عرصه هستی گذاشته است<sup>۱</sup>. کودک می تواند هر زبانی را بر مبنای اطلاعات ناقص زبانی بیاموزد و چون او می تواند از عهده انجام این مهم برآید، پس لزوماً باید صورت های زبانی را که وجه مشترک همه زبانهای انسان است به عنوان بخشی از ابزار فطری ذهن خود دارا باشد (همان ص ۱۲۱، ۱۹۶۹: ۱۲۱).

او نظریه "فطری بودن زبان آموزی" را با تأثیرپذیری از زبان شناس معروف، ویلیام ون هامبولت (William Von Humboldt)، مطرح ساخت. طبق نظر هامبولت، زبان ساختاری متشکل از صورت ها و مفهوم ها و مبتنی بر نظامی از قواعد است که روابط متقابل میان آنها (صورت ها و مفهوم ها) را آرایش و شکل بندیشان را تعیین می کند. اما این موارد زبانی محدود، می تواند برای تولید کلام نامحدود، به صورت های گوناگون ترکیب یابند. به اعتقاد هامبولت فراگیری زبان به طور عمده حاصل رشد استعداد ذاتی زبان می باشد. رشد زبان نوعی ساختار است که به شکلی پنهان در ذهن آدمی وجود دارد و در نتیجه تجارب خاص زمانی بروز یافته، تثبیت می گردد. چنین رویکردی نسبت به خاستگاه زبان در مقابل دیدگاه زبان شناسی ساختارگرا قرار می گیرد. زبان شناسان ساختارگرا، از جمله بلومفیلدیان جدید (Neo-Bloomfieldian)، بیش از هر چیز تحت تأثیر تنوع زبان ها قرار گرفته و برخی از آنها مانند مارتین جوس (Martin Joos)، تا آنجا پیش رفته اند که به عنوان قضیه کلی علم زبان شناسی اعلام داشتند؛ زبان های مختلف به طور کامل از یکدیگر متفاوتند<sup>۲</sup>. به عنوان مثال، بواس که از مردم شناسان ساختارگرا شمرده می شود، معتقد است هر زبانی دارای ساختار دستوری ویژه خود است و وظیفه زبان شناس آن است که برای هر زبان مقوله های توصیفی مناسب آن را کشف کند (لاینز، ۱۳۷۶: ۱۵). اما

۱- توضیح در:

Noam Chomsky, (1969). *Linguistics and Philosophy*, in S. Hook, (ed). *Language and Philosophy*: NYU Press.

Noam Chomsky, (1977) *Language and Responsibility*. New York: Pantheon Books,

۲- رجوع شود به:

چامسکی ضمن مخالفت با نظرانی از این قبیل و هم عقیده با هامبولت اعلام کرد، همه زبان‌ها از لحاظ شکل دستوری شباهت فراوانی به یکدیگر دارند، لکن این شباهت در ساخت روبنای آنها مشاهده نمی‌شود، بلکه در ساخت‌های درونی‌تر و عمیق‌تر به چشم می‌خورد. نظریه‌ای که چامسکی مطرح کرد به نظریه دستور زبان‌زایشی معروف شد که در ادامه به تفصیل درباره آن پرداخته خواهد شد.

### تحلیلی بر نظریه زبانی چامسکی

روانشناسان رفتار گرا، کلید یادگیری‌ها، از جمله استحصال زبان را بر اثر انباشته شدن موادی معین، رشد تداعی‌ها و تعمیم در راستای برخی از ابعاد انگیزشی دانسته و رفتار زبانی را صرفاً به عنوان پاسخ‌هایی به محرک‌های بیرونی تعریف می‌کنند. در نظر آنها همه الگوهای فکر و عمل ویژه انسان را می‌توان به صورت عادت‌هایی بیان کرد، که با فرآیند انعکاس مشروط کسب شده‌اند. نمونه کامل چنین برداشتی از زبان در کتاب رفتارگفتاری اسکینر (۱۹۵۷) به چشم می‌خورد. اما چامسکی از دیر زمانی باز، معارض دست کم شکل افراطی این مکتب بوده است. حمله او به رفتار گرایی دو آتشه اولین بار در سال ۱۹۵۹ طی بررسی مفصل و مستندی از کتاب اسکینر انجام گرفت. به نظر چامسکی زبان به هیچ وجه سلسله‌ای از عادت‌ها نیست و از بیخ و بن با طرز ارتباط جانوران تفاوت دارد. مهمترین ویژگی که او برای زبان قائل می‌شود، خلاقیت آن است. یعنی توانایی افراد اهل زبان در تولید و فهم تعداد نامحدودی جمله که هیچگاه به گوششان نخورده بوده است و چه بسا هیچ‌گاه پیش از آن، کسی آنها را بر زبان نیاورده است (عزبدفتری، ۱۹۷۱: ۹۹). به نظر وی اصطلاحات رفتار گرایی (انگیزش، پاسخ، عادت، انعکاس مشروط، تقویت و غیره) اگر در مورد زبان به کار روند چنان کش دار هستند که به هر چیز ممکن است اطلاق شوند. و از اینرو یکسره از محتوای تجربی خالی‌اند. بدیهی‌ترین و بارزترین صفت مشخص رفتار عادی اینست که چنین رفتاری آزاد از انگیزه غریزی بوده و مبتکرانه است. به نظر چامسکی میان جنبه‌های فرعی و اصلی کسب دانش تفاوت وجود دارد: مقصود وی از جنبه‌های فرعی، کار همین روانشناسان تجربه‌گرا است. زیرا پژوهش آنها در نظریه یادگیری به مفهوم اندازه‌گیری تغییرات رفتاری می‌باشد که موجود زنده بطور فطرتاً قادر به انجام آنها است. اعتراض چامسکی اینست که اینگونه پرسش‌ها به روشن شدن این پرسش که چگونه موجود زنده، رفتاری که فطرتاً قادر به انجام آن است را، یاد می‌گیرد؛ کمک نمی‌کند. به اعتقاد وی وقتی گفته می‌شود کسی زبانی را آموخته است، منظور

این نیست که وی تمامی جمله‌های آن را که امکان دارد در موقعیت‌های گوناگون به کار روند در ذهن خود انباشته است، بلکه منظور این است که او تعداد محدودی واژه و قواعد آموخته است که این قواعد خود جنبهٔ زایشی دارند، یعنی شخص می‌تواند با استفاده از آن قوانین و واژگان محدود، جملات نامحدودی بسازد. بنابراین تصویری که او از روان‌شناسی ارائه می‌دهد، با آنچه که رفتارگرایان تعریف می‌کنند متفاوت است. به نظر چامسکی روان‌شناسی علم مغز انسان است و اگر آن را علم رفتار تلقی کنیم به مانند این است که فیزیک را علم خواندن کتورها بدانیم (فردریک ج نیومیر، ۱۹۸۶: ۱۵۲).

دستور زبانی که چامسکی ارائه می‌کند، دستور زبان زایشی نام دارد.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر در این نظریه، دستور زبان همهٔ جمله‌های زبان را میزبانند و بین جمله‌هایی که به کار رفته‌اند، یا نرفته‌اند فرقی نمی‌گذارد. چنین نظامی که دستور زبان مرحله به مرحله نیز خوانده می‌شود (لاینز ۱۳۷۶: ۲۱). قادر است مجموعهٔ نامحدودی از جمله‌ها را به یاری تعداد محدودی قواعد تکرار شونده که روی واژگان محدودی عمل می‌کنند، بسازد. دستور زبان‌های زایشی بر این نظر مبتنی هستند که جمله‌ها به کمک رشته انتخاب‌هایی از آغاز جمله به طرف پایان آن (مثلاً در انگلیسی از چپ به راست) زیاانده می‌شوند.

به طور معمول دو خاصیت بازر زبان انسان را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود: یکی از این دو خاصیت، دوگانگی ساختمان دستور زبان است. دستور زبان از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول، تجزیه یا بخش نحوی نام دارد، که در این مرحله، جمله را می‌توان آرایشی ترکیبی از واحد‌های معنی‌دار معرفی کرد، این واحدها همان واژه‌ها هستند. بخش دوم، بخش واجی است. در این بخش جمله‌ها را می‌توان آرایش‌های ترکیبی از واحدهایی معرفی کرد که خودشان معنی‌دار نیستند و برای تشخیص واحدهای اول به کار می‌روند. واحدهای دوم زبان نیز آواها یا واج‌ها هستند. به اعتقاد چامسکی دستور هر زبان از سه بخش مربوط به هم تشکیل شده است: بخشی که به قواعد حاکم بر آرایش ترکیبی واژه‌ها می‌پردازد، نحو نامیده می‌شود. آن بخش از دستور زبان که معنای واژه‌ها و جمله‌ها را توصیف می‌کند، معناشناسی نام دارد. و آن بخش که با آواها و آرایش‌های ترکیبی مجاز سروکار دارد واج‌شناسی است (عزیدفتری ۱۳۷۶: ۹۴).

۱- چامسکی اولین اشاره‌های خود به این دستور زبان را در کتاب ساختارهای نحوی (۱۹۵۷: ۱۲۰) عنوان کرده است.



دستور زبان‌زایشی نیز صرفاً دستور زبانی است که قواعد صریح ساخت جمله‌ها، صورت آوایی و تفسیر معنایی آنها را ارائه می‌دهد. به زعم چامسکی ادراک همان توصیف ساختاری عبارت زبانی می‌باشد که شامل اطلاعات آوایی، معنایی و نحوی است، و در قالب ساختارهای نحوی بیان می‌شود. چامسکی ساختار نحوی را به دو قسمت تقسیم می‌کند: ساختار روبنایی که مستقیماً به شکل آوایی آن مربوط می‌گردد و ساختار زیر بنایی ژرف ساخت جمله که اساس تعبیر معنا را تشکیل می‌دهد، در ذهن باز نمود می‌یابد و به ندرت مستقیماً توسط علامت طبیعی مدلول واقع می‌شود (ویگوتسکی، ۱۳۶۱: ۲۰). همانطوریکه پیش‌تر هم بیان شد، به نظر چامسکی زبان‌های مختلف دنیا اگر چه از لحاظ ساختار روبنایی با یکدیگر متفاوتند، اما از نظر ساختار زیربنایی دارای وجوه مشترک زیادی می‌باشند. بنابراین زبان در نظر چامسکی شامل مجموعه‌ای از ادراکات معنایی - آوایی و همبستگی‌های صورت و معنا است و این همبستگی‌ها تحت تأثیر ساختار نحوی که در بالا ذکر شد، تعیین می‌گردند. چامسکی در توصیف دستور زبان‌زایشی اعلام می‌کند که دستور زبان، مجموعه نامحدودی از توصیف‌های ساختاری پدید می‌آورد، به طوری که هر توصیف ساختاری چیز مجرد یا انتزاعی است که آوای معین، معنای معین و هرگونه خواص و شکل بندی‌های صوری که در حکم میانجی رابطه آوا و معنا عمل می‌کنند، را تعیین می‌نماید (عزیدفتری، ۱۹۵۷: ۱۲۱). به عبارت دیگر، دستور زایشی یک زبان مجموعه نامحدودی از توصیف‌های ساختاری ارائه می‌دهد و هر یک از این توصیف‌ها دارای ژرف ساخت، روستخت، بازنمود آوایی، بازنمود معنایی و سایر ساختارهای صوری دیگر است.

هدف نظریه زبان‌شناسی که چامسکی آن را در کتاب ساختارهای نحوی سال ۱۹۵۷ به تفصیل بیان نمود در اصل توصیف نحو و به عبارتی، تعیین قواعد دستوری و زیربنایی ساختمان جمله است. وی برای تدوین دستور زبان هر یک از زبان‌های مختلف دنیا که تاکنون به رشته تحریر در نیامده‌اند، توانش گوینده - شنونده آرمانی را مد نظر داشته و همچنین کوشیده است با ارائه نظریه زایشی از فرایند‌های ذهنی - زبانی گویندگان زبانی، توصیف صوری در قالب قواعد صریح و دقیق بدست دهد. و چون معتقد است قواعد دستوری از ساختمان مغز و نحوه کارکرد آن تأثیر می‌پذیرد، تفحص در زبان را به منظور پی بردن به شگفتی‌های ذهن انسان و نیز حصول آگاهی در مورد منشأ معرفت انسان بسیار با ارزش می‌داند.

به نظر او زبان بازتاب ذهن است، نه بدین مفهوم که انسان با آن تکلم می‌کند، آن را به

کار می برد و یاد می گیرد، بلکه به مفهوم اخص واژه، ساخت زبان از ساخت ذهن تأثیر گرفته و امتیاز انسان در اینست که ذهن او به گونه‌ای است که می‌تواند زبان‌های معینی چون زبان‌های طبیعی موجود را بسازد و یاد بگیرد (فردریک ج نیومر، ۱۹۸۲: ۱۵۳).

### چامسکی در مصاف با تجربه‌گرایی

نزاع دیرینه دو سنت فلسفی خردگرایی و تجربه‌گرایی در مورد منشأ معرفت و حقیقت، سابقه ای طولانی دارد. خردگرایان معتقدند ذهن و یا خرد، یگانه سرچشمه معرفت انسانی است و برخی معرفت پیشین به طور فطری در نهاد انسان گذاشته شده است که این معرفت صورت دانشی را که می‌توان از راه تجربه بدست آورد، تعیین می‌کند. در مقابل این سنت فلسفی، تجربه‌گرایانی وجود دارند که از زمان لاک، هیوم و برکلی تا عصر حاضر، مغز را لوح سفیدی می‌دانند که در آن معرفت مقدم بر تجربه وجود ندارد، و هیچ‌گونه محدودیت برای کسب انواع صور معرفت وجود ندارد، جز اینکه آن صورت‌های معرفت می‌باید از راه تجربه و توسط مکانیسم‌هایی مانند تداعی انگاره‌ها و یا بر اثر پیوندهای محرک و پاسخ و بر مبنای عادت به دست آید (علامه طباطبایی ۱۳۴۸: ۱۸). در نظر تجربه‌گرایان همه فطرت انسان مولود تجربه است و همانطوریکه در ادامه خواهیم دید نظریه زبان‌شناسی ساختارگرا که چامسکی به آن انتقاد می‌کند از پیروان سنت تجربه‌گرایی قلمداد می‌شوند. اما چامسکی در عقاید فلسفی خود بیشترین تأثیر را از خردگرایان گرفته و به مخالفت با تجربه‌گرایی برخاسته است. او بر خلاف جزم‌گرایان اعتقاد دارد که انسان از موهبت تعدادی استعداد‌های خاص برخوردار است که بر آنها نام فکر می‌نهند، و این استعدادها در اکتساب معرفت نقش مهمی ایفا می‌کنند و انسان را قادر می‌سازد که همچون فاعل مختار عمل کند. به زعم چامسکی معرفت فطری کودک بر مبادی جهان شمول حاکم بر ساختمان زبان انسانی است که نقص توضیح تجربه‌گرایانه یادگیری زبان را جبران می‌کند. در نظریه زبان‌شناسی مکتب خردگرایی کاربرد زبان مشخصاً ابتکاری است و وجود عناصر نوآوری در کاربرد زبان حدود و ثغور اصول فرعی چون قیاس و یا تعمیم را در هم می‌ریزد (عزیدفتری ۱۳۷۲: ۱۳۲).

### نظریه زایشی زبان و زبان‌شناسی ساختارگرا؛ دو چهره رو در رو

اما مکتب عمده و در واقع جریان اصلی که قبل از چامسکی در عرصه زبان‌شناسی، جریان

مسلط تلقی می‌شد مکتب زبان‌شناسی ساختارگرا است. این مکتب از نظرات فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure)، بواس (Boas)، و بلومفیلد بیشترین تأثیر را گرفته است.<sup>۱</sup> در نظر دو سوسور و دیگر زبان‌شناسان ساختارگرا، یادگیری زبان به یاد سپردن مجموعه ایی از جمله هاست و این جمله‌ها نشانگر قواعد زبان هستند، در صورتی که در نزد چامسکی که نماینده دستور زبان زایشی حساب می‌شود، دستور زبان عبارت است از قواعد محدود و معینی در ذهن گوینده که ساختن جمله‌های نامحدود را میسر می‌سازد. زبان در نظر زبان‌شناسان ساختارگرا به مثابه شبکه ای است که افراد جامعه از ورای آن جهان خارج را می‌بینند. چنین برداشتی از دستور زبان، پیوند محکمی میان زبان‌شناسی و مردم‌شناسی بوجود آورد (عزیدفتری ۱۳۷۲: ۵۹). بطوریکه گسترش اندیشه ساختارگرایانه در زبان‌شناسی به شدت بر آراء مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تأثیر گذاشت. تلاش مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان ساختارگرا این بوده است که اصول حاکم بر زبان‌شناسی را در حوزه علوم اجتماعی مورد علاقه خود به کار گیرند. در این مکتب، زبان به گونه نظامی از رابطه‌ها که با نظم سلسله مراتبی آرایش یافته‌اند، تلقی می‌شود. چنین تعریفی از زبان ناشی از مطالعات هم‌زمانی دو سوسور در مورد زبان‌های مختلف است. در تحلیل زبانی ساختارگرایانه به پدیده‌های مشهود عنایت شده و از ادراک معنا غفلت می‌شود. آنچه در نظر آنها مهم است، بررسی آزمایشگاهی صور ظاهری و بیرونی زبان است که زبان‌شناس باید با ابزار و داده‌های زبانی به آن مبادرت ورزد. زبان‌شناسان ساختارگرا همانند دانشمندان مردم‌شناس که به مطالعه فرهنگ‌ها و جوامع باستانی اشتیاق نشان می‌دهند، اغلب زبان‌هایی را توصیف می‌کنند که خود به آنها تکلم نمی‌کنند. چامسکی در انتقاد به ساختارگرایی توصیف‌های دستوری صرفاً بر مبنای داده‌های زبانی را رد می‌کند و دستور زبان را مجموعه ایی از قواعد معین می‌داند که همه جمله‌های دستوری ممکن را در زبان خاصی تولید می‌کند. این رویکرد زایشی به زبان، اساس نوینی را در مطالعات زبان‌شناسی فراهم آورد. چرا که در نظریه‌های زبان‌شناسی از زمان دو سوسور تا هریس (Harris) و هالیدی (Haliday)، زبان به گونه پدیده‌ایی که بتوان به طور عینی تحت مشاهده و تجزیه و تحلیل قرار داد، تصور شده بود (عزیدفتری ۱۳۷۲: ۱۳۳).

۱- در زبان‌شناسی، تاریخ پیدایش ساختارگرایی به سال ۱۹۱۶ بر می‌گردد، سالی که کتاب زبان‌شناسی عمومی دو سوسور منتشر گردید.

زبان‌شناس ساختارگرا، زبان را مجموعه ایی از عادات ذهنی می‌داند و در آموزش زبان روی تشخیص، تقلید و از بر کردن جمله‌ها با الگوهای ساختاری درجه‌بندی شده و طبقه‌بندی شده تأکید می‌ورزد. برعکس، زبان‌شناس گشتاری، زبان را نظامی مبتنی بر قواعد بسیار پیچیده و انتزاعی می‌داند. و در نظر او یادگیری زبان، درونی کردن این قواعد می‌باشد. زبان‌شناسان ساختارگرا که طرفدار نظریه نسبیّت زبانی‌اند، معتقد اند: در میان زبان‌ها (به جز چند اشتراک کوچک) خواص مشترک یا به عبارت دیگر همگانی وجود ندارد و هر زبانی برای خود قانون خاصی دارد. چامسکی می‌نویسد: «هنگامی که ساختارگرایان از همگانی زبان صحبت می‌کنند مقصودشان نوعی مشخصه‌یابی بسیار محدود و شاید برخی از مشاهدات آماری است».

در مقابل ساختارگرایان چامسکی کوشید با استفاده از نتایج حاصل از مطالعات زبانی، درباره ماهیت مغز انسان نتیجه‌گیری‌های ضد رفتارگرایانه و ضد تجربه‌گرایانه کلی ارائه دهد و اولین تلاش بزرگ وی برای مقابله با شیوه طبقه‌بندی کردن زبان‌شناسی توصیفی، طرح دستور زبان زایشی بود.

هدف نظریه زبان‌شناسی این بود که مجموعه ایی از روش‌ها و روال‌های اکتشافی دقیق را در اختیار زبان‌شناس قرار دهد، تا او بتواند از انبوه مواد زبانی، واج‌ها، تکواژه‌ها و غیره را بیرون بکشد. در این میان موضوع بررسی معانی جمله‌ها و موارد استعمال آنها چندان مورد توجه گویندگان زبان نبود و معنا به یک تعبیر علمی، نوعی رفتار محسوب می‌شد و یا به عبارت دیگر دارای ذات ذهنی اسرارآمیزی بود که از حیطه یک علم دقیق خارج است. زبان‌شناسی ساختارگرا به عنوان جریان اصلی در زبان‌شناسی در تأکیدی که روی روش‌های عینی اثبات داده‌های زبانی و روش‌های بسیار دقیق کشف قواعد ساختاری دارد و با خودداری از هر بحثی درباره معانی یا جوهرهای ذهنی و یا خصایص نا مشهود، از شیوه کلی که علوم رفتاری در مطالعه انسان اتخاذ کرده‌اند، سرچشمه می‌گیرد و نیز عمدتاً حاصل فرضهای فلسفی تجربه‌گرایی است. اما کار چامسکی به لحاظی بسیار جالب است، زیرا وی نه تنها به تصویری که از انسان در علوم رفتاری داده می‌شد، سخت تاخته است، بلکه این حمله از درون همان سنت دقیق و صریح علمی صورت می‌گیرد که علوم رفتاری به داشتن آن به خود می‌بالد. از نظر چامسکی آنچه که اهمیت دارد معنا و ادراکی است که گویندگان از جملات برداشت می‌کنند و این در حالیست که ساختارگرایان از نفوذ معناشناسی در بحث‌های زبان در هراس بودند. زیرا به نظر آنان معنا و مفهوم، پوچ و غیر علمی‌تر

از آن است که بتوان از آن در علم دقیقی چون زبان‌شناسی استفاده نمود. اگر چامسکی زبان‌شناسی را بیشتر شاخه‌ای از روان‌شناسی توصیف می‌کند تا رشته‌ای مستقل، مقصودش تلقین این معنی نیست که زبان‌شناس باید از پژوهش زبان و توانایی زبانی رو بگرداند و به پژوهش کاربرد عملی زبان توجهی نکند، بلکه هدف او اینست که مهم‌ترین علاقه به بررسی علمی زبان و بالاخص علاقه به دستور زبان زایا، آن است که این بررسی منجر به کسب شناخت از مفهوم سرشت بشر شود. از این دیدگاه زبان‌شناسی باید صرفاً بخشی از روان‌شناسی باشد یعنی رشته‌ای که می‌خواهد ماهیت استعداد‌های ذهنی انسان و طرز کاربرد این استعدادها را تعیین و بررسی کند. انقلاب چامسکی و تفاوت‌های آن با زبان‌شناسی ساختارگرا را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

### دستور زبان زایشی

### ساختارگرایی

**موضوع بحث**..... مجموعه‌ای از گفته‌ها (یا جملات)..... دانش‌گوینده در مورد چگونگی تولید و فهم جمله‌ها، یعنی توانش زبانی او

**هدف**..... طبقه‌بندی عناصر مواد زبانی..... تعیین قواعد دستوری ساختن جمله‌ها

**روش**..... روش‌های کشف..... روش‌های ارزیابی عزیدفتری ۱۳۷۲: ۸۶

### چامسکی به عنوان یک متفکر اجتماعی

به اعتقاد چامسکی هر علم یا نظریه اجتماعی واقعی مربوط به تحول اجتماعی، باید بر پایه نوعی مفهوم سرشت انسانی بنا شده باشد. او می‌گوید: «آدام اسمیت، نظریه پرداز پیرو مکتب لیبرالیسم کلاسیک، در تعریفی که از سرشت انسان به مفهوم گرایش برای مطالعه داد و ستد کالا داده است، تأیید می‌کند که این فرض با نظام اجتماعی که وی مدافع آن است، مطابقت دارد. اگر شخص، این اصول مقدماتی را بپذیرد چنین معلوم می‌شود که سرشت انسانی با جامعه سرمایه داری اولیه و آرمانی که در آن انحصار طلبی، مداخله دولت و کنترل اجتماعی تولید وجود ندارد، هماهنگ می‌باشد. بر عکس، اگر با مارکس و یا سوسیالیسم‌های آرمانی فرانسوی و آلمانی هم عقیده باشید که معتقد اند تنها همکاری اجتماعی، رشد کامل نیروهای انسانی را ممکن می‌سازد،

در آن صورت از جامعه مطلوب تصویر کاملاً متفاوتی خواهید داشت. همیشه نوعی مفهوم از سرشت انسانی بطور صریح یا ضمنی در زیر بنای آئین نظام اجتماعی یا تحول اجتماعی قرار دارد». باور چامسکی اینست که امروزه سرشت انسان از دسترس تفحص علمی به دور مانده و محققان در حوزه‌های معینی چون بررسی زبان می‌توانند شروع به ضابطه‌بندی مفهوم با ارزشی از مفهوم سرشت انسان با جنبه‌های عقلانی و شناختی آن کنند. استعداد زبان در واقع بخشی از همین سرشت بشری است. بنابراین می‌توان دریافت اگر چامسکی را در صحنه سیاست به صورت مبارزی می‌بینیم که علیه عوامل سلطه جویانه و استثمار گرایانه می‌شورد، چنین رویکرد سیاسی ریشه در عقاید فلسفی او و ارزشی که برای انسان قائل است، دارد. به عنوان مثال وی در مورد مبارزه طبقاتی می‌نویسد: «مبارزه طبقاتی وقتی قابل توجیه است که در پس آن دلیلی باشد - ولو آن دلیل غیرمستقیم و مبتنی بر ارزشی روشن نباشد - و آن دلیل نشان دهد که پیامدهای این مبارزه برای افراد انسان سودمند بوده و جامعه بهتری بوجود خواهد آمد. مثلاً کاربرد خشونت به هنگام دفاع از خود عمل نادرستی نیست اما هر گونه توسل به آن، باید توجیه شود، شاید به همین دلیل است که خشونت برای مقابله با بی‌عدالتی لازم است. اگر بنا بود پیروزی انقلاب طبقه کارگر، بقیه جهان را در کوره‌های آتش معدوم کند، در آن صورت مبارزات طبقاتی تنها به این دلیل که به ظلم و ستم طبقاتی خاتمه خواهد داد و این کار را طوری انجام می‌دهد که با حقوق بنیادین بشر مطابقت داشته باشد توجیه پذیر است»<sup>۱</sup>.

## جمع بندی

مطلبی که باید بدان توجه نمود، اینست که علی‌رغم دستاوردهای شگرف و تأثیرگذار چامسکی، نظریه وی خالی از اشکال نیست. نقدی که بر نظریه چامسکی وارد ساخته‌اند در غفلت از وجود پیوند اساسی میان زبان و ارتباط و میان معنا و اعمال گفتاری نشأت می‌گیرد. در تصویری که چامسکی از نظریه معناشناسی و در واقع کل نظریه زبان ارائه می‌دهد، جملات، چیزهای مجردی هستند که می‌توان آنها را جدا از نقش ارتباطیشان به کار برد و درک نمود. در واقع نظر چامسکی گاهی چنان است که گویی از جمله بر حسب اتفاق برای تکلم استفاده می‌شود و زبان

۱- گفته‌های چامسکی بر اساس مصاحبه‌ای که میان او و میستورونات (Mistou Ronat) به عمل آمد منتشر شده است:

به مفهومی که او ارائه می‌کند، عبارت است از نظام صوری قائم به ذات که کم و بیش بر حسب اتفاق به منظور ارتباط به کار می‌رود (لایبر، ۱۹۷۶: ۷ و عزبدفتری، ۱۳۷۲).

همچنین گروهی از زبان‌شناسان جوان که تنی از آنان دانشجویان خود چامسکی بودند، مانند لیکاف، فیلمور و مک‌کالی بر چامسکی خرده گرفتند که وی در بحث‌های مربوط به معناشناسی صرفاً قدرت زبان شناختی را مد نظر قرار داده و از توجه به قدرت ارتباطی که مسائل فرا زبانی عدیده‌ای را شامل می‌شود غفلت ورزیده است، مسائلی که مورد توجه طرفداران نظریه‌کنش‌های گفتاری پراگماتیست‌ها بوده و در مباحث جامعه‌شناسی زبان و روان‌شناسی زبان از اهمیت زیادی برخوردارند. جامعه‌شناسی زبان امروزه به کاربرد زبان در موقعیت‌های ملموس ارتباطی توجه کرده و نقش آنرا در برقراری ارتباط مورد بررسی قرار می‌دهد.

معهدا، دستاوردها و نتایج تحقیقات چامسکی بر کسی پوشیده نیست. طبق نظر اندیشمندان کار وی یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای عقلی عصر حاضر به شمار می‌رود و از لحاظ وسعت و انسجام به تفحصات اقتصاددان انگلیسی، کینز و فروید پهلوی می‌زند. مطالعات او علم تازه‌ی دستور زبان زایشی را به وجود آورده و دو علم دیگر فلسفه و روانشناسی را نیز متحول ساخته و ابزار نیرومندی در اختیار حتی کسانی گذاشت که با بسیاری از خصوصیات رویکرد چامسکی به زبان مخالفت می‌ورزیدند. همچنین یکی از بزرگترین خدمات چامسکی به علوم انسانی گام بلندی است که او در جهت احیای مفهوم دیرینه منزلت و بی‌همتایی بشر برداشته و بینش او به مسئله زبان که خواسته است پیچیده‌ترین رفتار انسان را با صریح‌ترین قواعد علمی معلوم بدارد، برای دیگر محققان علوم انسانی و اجتماعی که رفتار انسانی را بررسی می‌کنند نمونه پژوهشی شده است.

به طور کلی، در نهایت آنچه امروز از این تحلیل‌ها بدست آمده اینست که نظرات چامسکی در تقابل با نظریات ساختارگرایانه، و رفتارگرایانه در آزمون‌هایی موفق بوده و همچنین نظرات وی نکات تاریک این نظریه‌ها را برای استفاده دانش پژوهان تا حدی روشن ساخته است.

## یادداشت‌ها

- ۱- تامس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۶۲) ضمن بحث فرضیه‌ها و باورهای که دانشمندان در چهارچوبی معین درباره آنها به تحقیق مشغول می‌گردند اصطلاح «پارادایم» (Paradigm) را بکار می‌برد و می‌گوید مادامی که این فرضیه‌ها و باورهای مورد عمل ثابت

هستند، دانشمند از حالت طبیعی علمی برخوردار است.

۲- برای اطلاع از جزئیات نظرات وی رجوع کنید به «مروری بر رفتار زبانی ب. اف. اسکیز در زبان» (جلد سوم).

(A Review of B. F Skinner's Verbal Behavior in Language)

۳- توضیح در:

Noam Chomsky, (1969). *Linguistics and Philosophy*, in S. Hook, (ed). *Language and Philosophy*: NYU Press.

۴- رجوع شود به:

Noam Chomsky, (1977). *Language and Responsibility*. New York: Pantheon Books.

۵- چامسکی اولین اشاره‌های خود به این دستور زبان را در کتاب ساختارهای نحوی (۱۹۵۷: ۱۲۰) عنوان کرده است.

۶- در زبان‌شناسی، تاریخ پیدایش ساختارگرایی به سال ۱۹۱۶ بر می‌گردد، سالی که کتاب زبان‌شناسی عمومی دو سوسور منتشر گردید.

۷- گفته‌های چامسکی بر اساس مصاحبه‌ایی که میان او و میستو رونات (Mistou Ronat) به عمل آمد منتشر شده است:

Fons Elders, (ed) (1974). *Reflective Waters*, London: Souvenir Press.

\* اندیشه تنظیم این مقاله، مدیون مقاله (درباره چامسکی)، آقای دکتر بهروز عزبدفتری است، از ایشان بسیار متشکریم.

## منابع

- ۱- اسمیت، نیل، ویلسون دیردردی، زبان‌شناسی نوین، نتایج انقلاب چامسکی، ترجمه ابوالقاسم سهیلی و دیگران، چاپ اول، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۷.
- ۲- باطنی، م. ر، چهار گفتار درباره زبان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵.
- ۳- توسلی، غلام عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- ۴- ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی ۱۳۸۰.
- ۵- عزبدفتری، بهروز، درباره نوآم چامسکی، چاپ اول، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.



- ۶- علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ۱۳۴۸.
- ۷- فردریک. ج. نیومیر، آیا در زبان‌شناسی انقلاب چامسکی صورت گرفته است؟ ترجمه نسرین طباطبایی (فرهنگ، کتاب ششم)، تهران، ۱۳۶۹.
- ۸- لایتز، جان، چومسکی زبان‌شناس و متفکر اجتماعی، ترجمه احمد سمیعی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۹- ولگوتسکی، اندیشه و زبان، ترجمه ا. صبور، تهران، ۱۳۶۱، چاپ اول.
- ۱۰- هانفمان و واکار، زبان و اندیشه، ترجمه احمد صبور، چاپ اول، تهران، نشر نوین، ۱۳۶۱.
- ۱۱- هیوز، راه فرو بسته، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، چاپ اول ۱۳۷۳.

12. Chomski, Noam. (1957). *Syntactic Structures*. Mouton and Co.
13. Chomski, Noam. (1971). *Language and the Mind in Charlton and Robert M. Gorrell*. Reading About Language. Harcourt Brace Javonovich. Inc. New York.
14. Godel, R. (1957). *Les sources Manusrites du cours de Linguistique generale de f. de saussure*. paris, minard.
15. Hymes, Dell (1964). *Direction in ethno-linguistic*; mouton.
16. Sklar, R. (1968). *Chomsky's revolution in linguistics*.

### اشاره‌ای کوتاه به زندگینامه چامسکی

نوام چامسکی در سال ۱۹۲۸ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا متولد شد. وی در دانشگاه ایالتی زادگاهش زبان‌شناسی، ریاضیات و فلسفه خواند و در بین سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ برای اخذ درجه دکتری در دانشگاه هاروارد پژوهشهای علمی خود را انجام داد. او از سال ۱۹۵۵ به این سو در موسسه تکنولوژی ماساچوست (MIT) به تدریس در رشته زبانهای جدید و زبان‌شناسی مشغول گردیده است. شهرت چامسکی در رشته زبان‌شناسی زبانزد خاص و عام است. او از دانشگاه‌های شیکاگو و لندن دکتری افتخاری کسب کرده و کشورهای گوناگونی از وی برای ایراد سخنرانیهای علمی و تدریس دعوت کرده اند. شهرت او تنها به حوزه زبان‌شناسی محدود نمی‌شود. وی با مخالفت‌های سیاسی خود نسبت به اقدامات دولت ایالات متحده و درگیر شدن در

جنگ ویتنام، از سال ۱۹۶۵ به این طرف تبدیل به یکی از سرسخت ترین علمداران مخالفت با سیاست خارجی آمریکا شده است و حتی با خودداری از پرداخت نیمی از مالیات خود و همچنین پشتیبانی و تشویق از جوانانی که از خدمت نظام در ویتنام سرباز می زدند، خود را در معرض خطر بازداشت قرار داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی